



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: مقام دوم - کیفیت وضع حروف - نظر امام (ره)

سال: چهارم

تاریخ: ۱۲ اسفند ۱۳۹۱

مصادف با: ۱۹ ربیع الثانی ۱۴۳۴

جلسه: ۸۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث درباره نظریه امام (ره) در مورد کیفیت وضع حروف بود، بخشی از مطالب ایشان را عرض کردیم، بخشی دیگر باقی مانده که آن را امروز بیان کنیم و بعد باید ببینیم حق در مسئله چیست؟ گفتیم امام (ره) معتقد است چون بعضی از حروف ایجاد شده‌اند و چون همه حروف هم در عالم مفهوم و هم در عالم وجود استقلال ندارند لذا وضع حروف عام و موضوع له آن خاص است، تبیین کیفیت وضع حروف مبتنی بر مقدمه‌ای است که ایشان در ضمن آن فرمود حروف در هیچ یک از مراحل چهارگانه وجود خارجی، وجود ذهنی، مرحله دلالت و کیفیت دلالت، استقلال ندارند، در این جهت هم فرقی بین حروف حکایی و حروف ایجاد شده نیست، یعنی معنای حرفی چه در وجود خارجی، چه در وجود ذهنی، چه در دلالت و چه در کیفیت دلالت، استقلال ندارد. لکن گفتیم در این دو قسم از حروف باید طبق نظر امام (ره) تشریح شود که چگونه وضع حروف عام و موضوع له آنها خاص است، بخشی از کلام امام (ره) را عرض کردیم و گفتیم در حروف ایجاد شده و حکایی هر کدام دو جهت وجود دارد و بر همین اساس ما چهار نوع مثال داریم، در حروف حکایی، یک نوع مواردی است که نسبت و ربط یک جزئی و واحد شخصی است، مثل «زید فی الدار»، نوع دیگر در مواردی است که ربط، متعدد و کثیر است مثل «کل عالم فی الدار» یا «سیر من البصرة»، هر دو مثال دلالت بر ربط می‌کند اما در مثال اول فقط یک ربط است چون طرفین جزئی هستند ولی در مثال دوم و سوم ربط‌های متعدد وجود دارد چون طرفین آن کلی است و مصادیق متعدد دارد.

همین دو جهت در حروف ایجاد شده هم متصور است، یعنی در حروف ایجاد شده هم دو نوع مثال داریم، گاهی گفته می‌شود «یا زید» که منادا یک واحد شخصی است ولی گاهی از اوقات گفته می‌شود «یا ایها الناس» و «یا ایها المسلمون» که در این دو مثال، منادا کثیر است، در هر سه مثال حرف نداء بر معنای نداء دلالت می‌کند اما منادا در مثال اول واحد لکن در دو مثال دیگر کثیر و متعدد است. ما عرض کردیم به نظر امام (ره) در مثل «زید فی الدار» یعنی حروف حکایی که در یک ربط و نسبت واحد بکار رفته، واضع لفظ «فی» را تصور می‌کند، معنی را هم تصور می‌کند اما معنی لفظ «فی» را که ربط به نحو ظرفیت باشد تصور نمی‌کند چون این معنا اسمی است و افراد را هم تصور نمی‌کند چون این ربط‌های جزئی به قدری زیاد هستند که قابل تصور به نحو تفصیلی نیستند و یک جامع ماهوی هم ندارند لذا واضع یک جامع عنوانی که همه افراد ربط در مثل «فی» که یک نسبت و ربط دارند را در بر می‌گیرد، تصور می‌کند و لفظ «فی» را برای معنونات آن جامع عنوانی وضع

می‌کند. در حروف ایجادیه مثل «یا زید» هم مطلب از همین قرار است، یعنی واضع لفظ «یا» را تصور می‌کند و هنگام تصور معنی، چون مصادیق منادای حرف «یا» زیاد هستند و چون تصور همه این معانی واحد شخصی تفصیلاً ممکن نیست لذا واضع یک جامع عنوانی را تصور می‌کند و لفظ «یا» را برای معنونات این جامع عنوانی وضع می‌کند.

ادامه کلام امام (ره):

نکته مهم این است که آیا با این توضیح ثابت می‌شود وضع در حروف عام و موضوعه آنها خاص است؟ ما تا اینجا گفتیم حروف از نظر امام (ره) یا ایجادیه هستند یا حکایی و در هر کدام از این دو قسم هم یا معنای آن حرف یک واحد شخصی است و یا متعدد و کثیر است که مثال‌های مربوطه را عرض کردیم، همچنین گفتیم واضع چگونه لفظ و معنی را تصور و لفظ را برای آن وضع می‌کند. ما وقتی می‌گوییم وضع حروف عام و موضوعه آنها خاص است به این معنی است که واضع مثلاً لفظ «فی» را تصور کرده و معنای کلی و عامی را هم تصور کرده که یک جامع عنوانی است نه جامع ماهوی چون اگر جامع ماهوی تصور شود یک معنای اسمی و مستقل خواهد بود نه حرفی غیر مستقل، لذا واضع نمی‌تواند یک جامع ماهوی را تصور کند بلکه یک جامع عنوانی را تصور می‌کند و لفظ را برای همه مواردی که تحت این جامع عنوانی قرار دارند وضع می‌کند که در این صورت موضوعه خاص می‌باشد. حال مسئله این است که چگونه این همه موارد کثیر و متعدد وضع جداگانه پیدا می‌کنند؟ شما می‌گویید وضع حروف عام و موضوعه آنها خاص است، ما سابقاً گفتیم منظور از وضع عام این است که معنای متصور در مقام وضع، عام است و منظور از موضوعه هم معنایی است که متعلق وضع واقع شده است لذا واضع در مقام وضع نخست لفظ را تصور می‌کند و سپس معنی را تصور می‌کند، حال گاهی لفظ برای همان معنای متصور وضع می‌شود یعنی موضوعه عین همان معنای متصور است و گاهی لفظ برای چیزی غیر از معنای متصور وضع می‌شود یعنی موضوعه چیزی غیر معنای متصور است. در ما نحن فیه معنای متصور حین الوضع، عام است اما اینکه می‌گوییم موضوعه حروف خاص است یعنی تک تک آنها یک وضع جداگانه دارند و مستقلاً موضوعه واقع شده‌اند، حال سؤال این است که چگونه ممکن است واضع لفظی را تصور کند و یک معنای عامی را هم تصور کند و بعد لفظ را برای تک تک معنونات آن معنای عام وضع کند؟ بعضی می‌گویند عام می‌تواند مرآت برای افرادش باشد؛ مثلاً انسان می‌تواند مرآت مصادیقش هم باشد و برخی دیگر می‌گویند عام نمی‌تواند مرآت برای مصادیقش باشد، امام (ره) در ما نحن فیه می‌فرماید: این جامع عنوانی مرآت برای معنونات خود می‌باشد و واضع از طریق این جامع عنوانی می‌گوید من لفظ «فی» را برای همه مواردی که دارای ربط ظرفیتی هستند و طرفین آنها جزئی است، وضع می‌کنم.

حال سؤال این است که در اینجا چگونه موضوعه حروف خاص می‌باشد؟ امام (ره) می‌فرماید اینجا به یک وضع این لفظ برای معانی متعدد وضع می‌شود و این از قبیل استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد است، استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد این است که لفظی استعمال شود و از این لفظ بعضی از معانی یا همه معانی آن اراده شود، یعنی یک لفظ گفته شود اما چند معنی اراده شود، اینجا این بحث مطرح است که آیا استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد جایز است یا نه؟ مشهور می‌گویند

استعمال یک لفظ در اکثر از معنای واحد ممتنع است، امام (ره) بر خلاف مشهور معتقد است استعمال لفظ واحد در اکثر از معنای واحد جایز است یعنی انسان می‌تواند یک لفظی را استعمال کند و چندین معنی را از آن اراده کند و هیچ استحاله‌ای هم لازم نمی‌آید که ما در جای خودش استدلال امام (ره) و اشکالات ایشان به مشهور را بیان خواهیم کرد. امام (ره) می‌فرماید: واضع در مشترک لفظی یک لفظ را به وضع‌های متعدد برای معانی متعدد قرار می‌دهد مثلاً یک بار می‌گوید «وَضَعْتُ لَفْظَ الْعَيْنِ لِلْعَيْنِ الْبَاكِيَّةِ» و بار دیگر می‌گوید «وَضَعْتُ لَفْظَ الْعَيْنِ لِلْعَيْنِ الْجَارِيَةِ»، پس واضع در مشترک لفظی یک لفظ را به وضع‌های متعدد برای معانی مختلف به صورت جداگانه وضع می‌کند لکن در مشترک لفظی در عین حال که وضع متعدد است ولی محدود می‌باشد و مثلاً وضع در مورد لفظ عین از ۷۰ مرتبه تجاوز نمی‌کند، در ما نحن فیه (وضع حروف) هم مسئله از همین قرار است لکن با یک تفاوت، در ما نحن فیه واضع، در واقع به یک وضع، لفظ را برای معانی متعدد وضع می‌کند، مثلاً واضع لفظ «فی» را تصور می‌کند و یک معنای عام حرفی مثل ظرفیت قائم به دو طرف جزئی و شخصی را که یک جامع عنوانی است تصور می‌کند و این لفظ را برای معنونات این جامع عنوانی که بی‌شمار هستند وضع می‌کند. واضع به یک وضع لفظ «فی» را برای همه آن معنونات وضع می‌کند در حالی که هیچ وجه اشتراکی بین آنها وجود ندارد اما ما یک وجه اشتراکی را انتزاع کردیم که ذاتی نیست و آن جامع عنوانی است که واضع این جامع عنوانی را تصور می‌کند و لفظ را برای معنونات آن جامع عنوانی وضع می‌کند نه خود آن جامع عنوانی چون خود آن جامع عنوانی یک معنای کلی است نه جزئی و خاص، پس واضع به یک وضع لفظ «فی» را برای همه معنوناتش وضع می‌کند لذا وضع، واحد و عام است اما موضوع‌له، متعدد و خاص است و این از قبیل استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد است. هیچ اشکالی هم لازم نمی‌آید که واضع یک عنوان عام را در نظر بگیرد ولی لفظ را برای آن عنوان عام وضع نکند بلکه لفظ را برای همه معنونات آن عنوان با همه خصوصیاتشان وضع کند، لذا در حروف حکایی، حروف به نحو حکایت واحد از کثیر، حکایت می‌کنند نه حکایت واحدی که منطبق بر کثیر است، چون اگر حکایت حروف به نحو حکایت واحد منطبق بر کثیر بود در این صورت کلی و یک معنای اسمی بود نه خاص و جزئی، پس حروف حکایی حکایت واحد از کثیر می‌کنند نه حکایت واحدی که منطبق بر کثیر باشد، پس استعمال لفظ در ما نحن فیه از قبیل استعمال لفظ در معانی کثیره است نه از قبیل استعمال لفظ در کلی که منطبق بر کثیرین باشد تا گفته شود وضع عام و موضوع‌له خاص است آن گونه که مشهور معتقد بودند، نظر مشهور این بود که وضع حروف عام و موضوع‌له آنها خاص است تفسیر امام (ره) در رابطه با وضع عام و موضوع‌له خاص در مورد حروف تفسیر دقیقی است که اشکالی را که متوجه مشهور بود دفع می‌کند، ایشان می‌فرماید وضع حروف عام و موضوع‌له آنها خاص است لکن نه به بیانی که مشهور داشتند بلکه به این نحو که واضع یک معنای عام و یک جامع عنوانی را تصور کرده و حروف را برای معنونات آن جامع عنوانی وضع کرده است، آن هم به نحو استعمال لفظ واحد در معانی متعدد و کثیر که این نحو استعمال، اشکالی ندارد و جایز است، پس امام (ره) هم مانند مشهور می‌فرماید: وضع حروف عام و موضوع‌له آنها خاص است لکن برای اینکه اشکالی که متوجه نظر مشهور بود متوجه نظر ایشان نشود مسئله را به گونه‌ای دیگر تبیین کردند،

اشکال نظر مشهور این بود که در مواردی مثل «سیر من البصرة» و «کل عالم فی الدار» معانی آنها کلی است نه جزئی چون امر، به جزئی تعلق نمی‌گیرد تا گفته شود موضوع له خاص است، امام (ره) برای فرار از اشکال نظر مشهور مسئله را طور دیگری تبیین کرده و فرمودند: واضع در حروف حکایی که حکایت از یک معنای حرفی شخصی واحد می‌کنند، یک جامع عنوانی را تصور و لفظ را برای معنونات آن جامع عنوانی قرار می‌دهد.

به همین قیاس در حروف ایجادیه هم که معنای حرفی یک واحد شخصی باشد مثل حرف نداء که مخاطب یک نفر باشد، مثل «یا زید»، در این موارد هم وضع حروف عام و موضوع له آنها خاص است به این نحو که واضع لفظ «یا» را تصور کرده و سپس یک معنای عامی را که جامع عنوانی است تصور کرده و لفظ را برای معنونات آن جامع عنوانی وضع کرده است و به وضع واحد لفظ «یا» را برای همه معنونات این جامع عنوانی وضع می‌کند لذا وضع یکی ولی موضوع له متعدد می‌باشد و این از قبیل استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد است.

سؤال: در این فرض هم که وضع یکی و موضوع له متعدد باشد وضع حروف شبیه وضع اسماء می‌باشد و فرقی با اسماء ندارد. **استاد:** عام بودن معنی ملازم با اسمی بودن آن معنی نیست، چون معنای متصور، یک عنوان جامعی است که بر موارد متعدد تطبیق می‌شود که هیچ وجه اشتراکی بین آن موارد وجود ندارد تا گفته شود معنای اسمی است، بله در صورتی که معنای متصور یک جامع ذاتی باشد، معنای اسمی خواهد بود. پس واضع لفظ را تصور می‌کند و یک جامع عنوانی را هم تصور می‌کند و به یک وضع، لفظ را برای همه معنونات این جامع عنوانی وضع می‌کند. لذا وضع حروف عام و موضوع له آنها خاص و جزئی است.

بحث جلسه آینده: تبیین مسئله در جایی هم که ربط و نسبت، کثیر و متعدد باشد یا منادی متعدد و کثیر باشد از همین قرار است که انشاء الله در جلسه آینده به آن خواهیم پرداخت.

«والحمد لله رب العالمین»